

نعمت الهی در آن هستند. خانه‌ی عشایر، سیاه‌چادری است که از موی بز بافته و به وسیله‌ی چوب‌هایی که «دیرک» نام دارد، برپا می‌شود. زندگی عشایری یعنی کوچیدن از مکانی به مکان دیگر، و سکون و یک‌جانشینی در مرام آنان معنا و مفهومی ندارد. بهار و تابستان به مناطق سردسیر و بیلاقی و اوایل پاییز نیز به سمت گرمسیر و قشلاق‌های خود حرکت می‌کنند. بنابراین، سالی دو بار کوچیدن و به جان خریدن خطرات و زحمات آن، از قواعد زندگی ایلی و عشایری است.

زیستن در کوه و دشت و بهره‌گیری از امکانات آن و گاه جنگیدن با مشکلات همین طبیعت زیبا، خُلق و خویی ویژه به ساکنان چنین مناطقی ارزانی می‌دارد. زندگی در مکانی که تمامی امور، نظم و روال طبیعی خود را می‌گذراند و معمولاً آمریت و الزامی در کار نیست، روحیه‌ی آزادی و آزادی‌خواهی را به انسان ارزانی می‌دارد. ایلات و عشایر ساکنان همیشگی طبیعت و نیازمندان به وفور

خلع سلاح عشایر قشقایی فارس در دوره‌ی پهلوی

(۱۳۵۷ - ۱۳۰۴ هجری شمسی)

فاطمه نجفی کشکولی

دبیر تاریخ - شیراز



کشورش می‌دانست. بنابراین، مبارزه با آنان را سرلوحه‌ی امور ترقی‌خواهانه‌ی خویش قرار داد و مأموران خلع سلاح خود را روانه‌ی مناطق عشایرنشین کرد. عشایر نیز زیر بار این الزام رضاشاه نرفتند و مبارزه با این روش جدید را آغاز کردند.

مراحل خلع سلاح عشایر قشقایی در دوره‌ی پهلوی بدین صورت است: مرحله‌ی اول در دوره‌ی پهلوی اول، حکومت رضاشاه، و از سال ۱۳۰۶ هـ. ش انجام گرفت. مراحل بعدی بعد از «واقعه‌ی سمیرم»؛ سال‌های ۲۷-۱۳۲۶ هـ. ش بعد از واقعه‌ی «نهیضت جنوب»؛ سال ۱۳۴۲ هـ. ش به دنبال اعتراض عشایر به برنامه‌ی اصلاحات ارضی و ایجاد «غائله‌ی جنوب» توسط عشایر فارس.

اینک به تشریح هر کدام از این مراحل خلع سلاح می‌پردازیم.

کلیدواژه‌ها: عشایر قشقایی، صولت‌الدوله، خلع سلاح عشایر.

الف) خلع سلاح سال‌های ۱۳۱۰-۱۳۰۶ هجری شمسی

صولت‌الدوله قشقایی، یکی از مخالفان جدی به قدرت رسیدن رضاخان بود. رضاخان، هم در دوره‌ی سردار سپه‌بودن و هم زمانی که شاه ایران شد، تمامی اقدامات سردار عشایر را تحت مراقبت می‌گرفت. **احمد نقیب‌زاده** می‌نویسد:

... از سال ۱۹۳۳ م (۱۳۰۴ ش) نقشه‌های رضاخان برای نظارت بر اسماعیل‌خان جدی می‌شد. در عین حال، رضاخان با احتیاط عمل می‌کرد و به جای اسکان اجباری اسماعیل‌خان در تهران، تصمیم گرفت وی را به عنوان نماینده‌ی جهرم به مجلس وارد کند و از ایلش جدا سازد. جدال جدی بین حکومت مرکزی و ایل قشقایی، از سال ۱۹۳۵ (۱۳۰۶) که دولت تصمیم به خلع سلاح این ایل گرفت، آغاز شد. اسماعیل‌خان که در تهران زیر نظر بود، قدرت رویارویی با سیاست دولت را نداشت و **ناصرخان** که ایلخان رسمی بود، در شیراز زیر نظر بود. سایر

وسيله‌ی حمل باروئنه‌ی عشایر، چهار پایانی است که خود آن‌ها را پرورش می‌دهند. افراد ایل نیز سوار بر اسب و قاطر رفت‌وآمد می‌کنند. نگه‌داری دام در محوطه‌ای که «آغل» نام دارد و معمولاً از شاخه‌های درختان و خار و خاشاک تهیه می‌شود، کار آسانی نیست. زیرا درندگان و به‌ویژه گرگ، دشمنان اصلی دام‌های عشایر هستند. افراد نیز از حملات ناگهانی درندگان در امان نیستند. بنابراین، دیر زمانی است که هر ایلمردی برای حفاظت از جان و ناموس و همچنین اموال و احشام خویش، ناگزیر به استفاده از سلاح است. چه این اسلحه سرد (شمشیر و نیزه) و چه گرم (تفنگ) بوده باشد.

فرزندان پسر ایلات و عشایر، از خردسالی با اسلحه و روش استفاده از آن آشنا می‌شوند تا بتوانند در صورت عدم حضور پدران خویش، از خانواده و احشام خود حفاظت کنند. پس الفتی که عشایر مرد با تفنگ دارد، با گوشت و خون وی آمیخته شده و به سهولت نمی‌توان ریشه‌ی این انس و علاقه را خشکاند و عامل قوی‌دل بودن را از وی دور ساخت. اگر افراد عشایر را مجبور کنند که در نقطه‌ای خاص اُتراق کنند و دیگر کوچ بهاری و پاییزی گذشتگان و پدران خود را ادامه ندهند و نیز از دیدن مناظر زیبا و روح‌افزای قشلاق و ییلاق محروم شوند، طبعاً تحمل این وضعیت برایشان دشوار است و برای خلاصی از این تنگنا، به هر اقدامی دست خواهند زد.

با وجود این‌که اینک به میزان قابل توجهی از تعداد افراد عشایر کوچرو کاسته شده و بیشتر آنان یک‌جانشین شده‌اند، هنوز افراد بی‌شماری هم‌چنان به کوچ‌های بهاره و پاییزه مشغول هستند.

مقدمه

اواخر حکومت قاجار و اوایل روی کارآمدن **رضاخان میرپنج** و «رضاشاه» شدن وی، هم‌عصر با اوج قدرت عشایر و ایلات سراسر ایران بود که عشایر فارس و به‌ویژه ایل بزرگ قشقایی نیز از این اصل و قاعده مستثنا نبودند. ایلخانی عشایر قشقایی با **اسماعیل صولت‌الدوله قشقایی**، معروف به «سردار عشایر» بود.

رضاخان پس از این‌که در آذرماه سال ۱۳۰۴ هـ. ش رسماً اتمام کار قاجار را اعلام کرد، به عنوان رضاشاه پهلوی، دودمان جدیدی را تحت عنوان «پهلوی» در ایران به روی کار آورد که چون مقارن با اوج اقتدار و پیشرفت علمی و اقتصادی دول غربی بود، او نیز تصمیم گرفت که ایران را تحت تأثیر پیشرفت‌های اروپاییان، به ترقی و کمال برساند.

یکی از اقدامات شاه ایران در پیمودن راه ترقی، خلع سلاح و «تخت قاپو» کردن عشایر سراسر ایران بود. زیرا او وجود عشایر و شیوه‌ی معیشت آنان را مایه‌ی سرافکنندگی خود و



صوالت‌الدوله قشقایی، یکی از مخالفان جدی به قدرت رسیدن رضاخان بود. رضاخان، هم در دوره‌ی سردار سپه‌بودن و هم زمانی که شاه ایران شد، تمامی اقدامات سردار عشایر را تحت مراقبت می‌گرفت

بیست لوله توپ مسلسل و مهمات دیگر، از مرکز به شیراز وارد گردید» [روزنامه‌ی استخر، شماره‌ی ۵۴۰، ۱۳۰۷/۸/۲۳، ص ۲، ستون ۱]. مخالفت‌های پراکنده‌ی عشایر و مبارزات اندک آنان، شکل جدی به خود گرفت و سرانجام در سال ۱۳۰۸ هـ. ش به رهبری علی‌خان قشقایی، شورش اساسی علیه حکومت مرکزی بروز کرد.

در طول ماه مه ۱۹۲۹، اردیبهشت - خرداد ۱۳۰۸، اوضاع فارس رو به وخامت نهاد. عشایر قشقایی ... تحت فرماندهی علی‌خان سالار حشمت شورش کردند. آن‌ها برای ترکِ مخاصمه، شرایطی را ارائه کردند که هیچ‌یک مورد پذیرش دولت قرار نگرفت ... عشایر قشقایی در پی عدم پذیرش خواسته‌هایشان از سوی دولت، شیراز را در محاصره‌ی کامل خود درآوردند و ارتباط آن را با سایر نقاط کشور قطع کردند. مقامات دولتی را اخراج کرده و انبارهای دولتی غله و تریاک به دست شورشیان افتاد [زرگر، ۱۳۷۲: ۲۳۶].

شورش قشقایی تا تیرماه ۱۳۰۸ هـ. ش ادامه یافت و در نهایت با اعلان عفو عمومی از سوی رضاشاه و تأمین جانی افراد عشایر، اتمام شورش اعلام گردید و خلع سلاح عشایر به صورت رسمی آغاز شد. روزنامه‌ی اطلاعات می‌نویسد: «به قراری که اطلاع یافته‌ایم، در نتیجه‌ی انتشار اعلامیه‌ای که از طرف آقای امیر لشکر شیبانی، فرمانده قوای اعزامی به فارس، مبنی بر نصیحت ترکِ شرارت و خطاب به ایلات قشقایی صادر و منتشر گردیده و به علاوه در نتیجه‌ی پیشرفت قوای دولتی ... اخیراً در تمام نقاط آرامش برقرار و متمرّدین قسمتی تسلیم قوای دولتی شده و قسمتی منکوب و مخدول گردیده‌اند ... در نتیجه‌ی حصول آرامش و وصول تلگرافات متعدده در این خصوص، پُست زمینی بین شیراز و طهران، روز گذشته به طرف طهران حرکت کرده است» [روزنامه‌ی اطلاعات، شماره‌ی ۷۹۸، ۱۳۰۸/۴/۹، ص ۲، ستون ۳].

عشایر قشقایی که برای رهایی از خلع سلاح سال ۱۳۰۶ هـ. ش دست به شورش زده بودند، پس از اتمام شورش در تیرماه ۱۳۰۸، از سال ۱۳۱۰ خلع سلاح رسمی آنان آغاز شد. «در

سران ایل نیز، در فیروزآباد مجبور به اقامت شدند ... [نقیب‌زاده، ۱۳۷۹: ۱۶۵-۱۶۴].

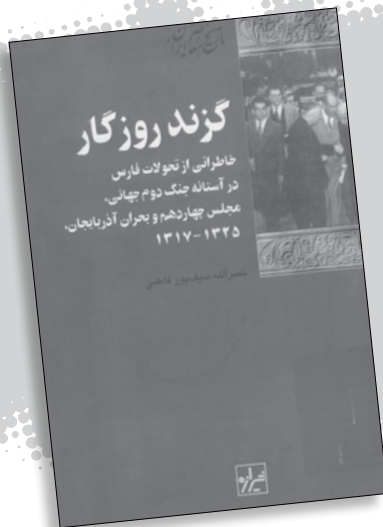
افراد ایل قشقایی به تبعیت از ایلخان خویش، زیر بار تحویل دادن سلاح خود به مأموران حکومتی نرفتند و درگیری‌های پراکنده‌ای بین عشایر و نظامیان رضاشاه صورت می‌گرفت. در ضمن، مأموران حکومتی رفتار بسیار ناشایستی با عشایر داشتند و همه نوع اهانت و تحقیر را نسبت به آنان اعمال می‌کردند.

کاوه بیات در مورد خلع سلاح عشایر قشقایی نوشته است: «پس از پایان گرفتن شورش خزل، نظامیان فارس در رفتار خود با ایلات منطقه جسورتر شدند و بر دامنه‌ی دخالت خود در امور ایلات افزودند. مرکز لشکر جنوب از اصفهان به شیراز منتقل شد ... خلع سلاح ایلات و استقرار سلطه‌ی نظامی به جای رهبری سنتی ایل، در صدر برنامه قرار گرفت. مقامات نظامی در سه نقطه‌ی کامفیروز، دزکرد و سمیرم که در مسیر کوچ‌راه اکثر طوایف و تیره‌های ایل قرار داشت، مراکز خلع سلاح تأسیس کردند و خواستار همکاری خوانین و کلانتران در این امر شدند ... اولین اقدام محمد حسین میرزا فیروز آن بود که دستور داد تمام خوانین به شیراز منتقل شوند تا دیگر در ایل حضور نداشته باشند ...» [بیات، ۱۳۶۵: ۲۵-۲۴].

در ادامه‌ی اقدامات رضاشاه برای خلع سلاح و تحت کنترل درآوردن عشایر قشقایی، در فارس «حکومت نظامی قشقایی» مستقر می‌شود. **قهرمانی ایبوردی** می‌نویسد: «افسری به نام **یاور رخشا** از طرف امیر لشکر جنوب، **محمود آرم**، به سمت حکومت نظامی قشلاقی و یا ایلخانی تعیین شد و با عده‌ای سرباز و درجه‌دار به مرکز ایل (ایل عمه) که در اطراف فیروزآباد و قیروکارزین، محل قشلاقی سردار عشایر بودند، اعزام گردید» [قهرمانی ایبوردی، ۱۳۷۳: ۳۳۰].

مقامات نظامی مستقر در فارس در طول یک‌سال حضور خود، دخالت‌های فراوانی در امور ایل انجام دادند که در نهایت منجر به این شد که محمد ناصرخان حضور در تهران و در کنار پدر بودن را به ایلخانی قشقایی ترجیح داده، روانه‌ی تهران شود [بیات، ۱۳۶۵: ۲۶]. سردار عشایر تحت عنوان ظاهری نمایندگی مجلس شورای ملی در تهران و زیر نظر رضاشاه بود، محمد ناصرخان نیز تحمل رفتار ناشایست و اهانت‌آمیز مأموران خلع سلاح رضاشاهی را نمی‌آورد و به تهران می‌رود. در غیاب این دو نفر، **علی‌خان**، برادر صوالت‌الدوله، رهبری ایل را به عهده می‌گیرد.

روزنامه‌ی «استخر» سال ۱۳۰۷، در مورد خلع سلاح ایل قشقایی و عدم پذیرش آن از سوی عشایر و شدت مبارزات آنان با مأموران نظامی خلع سلاح نوشته است «روز پنج‌شنبه ۱۷ آبان، فوج صف‌شکن و آهن به سرکردگی سرتیپ **محمدخان شاه بختی** (امیر لشکر سابق غرب) با سه دستگاه تانک و



همان سال [۱۳۱۰] سرهنگ ابراهیم زندیه، خلع سلاح قشقایی را آغاز کرد» [بیات، ۱۳۶۵: ۱۲۴]. آخرین نکته در این مورد این‌که، یکی از درخواست‌های عشایر در این قیام این بود که «قشقایی خلع سلاح نشود» [زرگر، ۱۳۷۲: ۲۳۶] و مهم‌تر این‌که یکی از عوامل این شورش نیز خلع سلاح عشایر بوده است [باقرعقلی، ۱۳۷۲: ۳۰۵].

ب) خلع سلاح سال ۱۳۲۴ هجری شمسی
این مرحله از خلع سلاح قشقایی‌ها، به دنبال جنگ سمیرم که به «واقعه‌ی سمیرم» شهرت یافت، صورت گرفت. سران ایل

مقامات نظامی در سه نقطه‌ی کامفیروز، دزکرد و سمیرم که در مسیر کوچ‌راه اکثر طوایف و تیره‌های ایل قرار داشت، مراکز خلع سلاح تأسیس کردند و خواستار همکاری خوانین و کلانتران در این امر شدند

است» [سیف‌پور، فاطمی، ۱۳۷۹: ۲۵۴-۲۵۳]. در کتاب «بحران دموکراسی در ایران»، در مورد جنگ سمیرم و زمینه‌های آن آمده است: «پس از تشکیل دولت سهیلی، دیری نگذشت که مشکل بزرگی در روابط آن با عشایر جنوب و به‌ویژه قشقایی‌ها ظاهر شد؛ به طوری که نیروی نظامی علیه آنان به کار گرفته شد. در اواسط تیرماه، ۹۰۰ سرباز دولتی در شهر سمیرم، در جنوب، به دست عشایر قشقایی و بویراحمدی مغلوب و خلع سلاح شدند. این رویداد که به «فاجعه‌ی سمیرم» شهرت یافت، بازتاب گسترده‌ای در مطبوعات و نیز در مجلس داشت ...» [عظیمی، ۱۳۷۲: ۱۲۰].

بعد از کشتار سمیرم، ایل مردان قشقایی در خفا به سرمی بردند و سلاح خود را نیز به دور از چشم مأموران دولتی و امنیه‌ها نگاه می‌داشتند و حتی سران ایل، تا زمانی که فرمان عفو عمومی از سوی محمدرضا شاه صادر نشده بود، جرأت ورود به تهران و یا حتی شیراز را که حامیان بسیاری در آن‌جا داشتند، نداشتند.

روزنامه‌ی «پارس» در مورد عفو عمومی عشایر فارس می‌نویسد: «به طوری که اطلاع یافته‌ایم، در اثر پیشنهاد لشکر فارس از طرف اعلی‌حضرت همایونی، نسبت به کلیه‌ی عشایر جنوب، فرمان عفو عمومی صادر شده است و نیز مقرر گردیده است که برای حمل اسلحه، از طرف لشکر پروانه صادر نمایند» [روزنامه‌ی پارس، شماره‌ی ۳۹۹، ۱۳۲۴/۹/۲۰، ص ۲، ستون ۱].

بعد از صدور فرمان عفو عمومی از سوی شاه، جریان خلع سلاح و جمع‌آوری آن تا اوایل سال ۱۳۲۵ هـ. ش هم‌چنان ادامه داشت. «خبر می‌رسد که دولت برای خلع سلاح عمومی در فارس، تدابیری اتخاذ کرده و برای نیل بدین مقصود، با سران عشایر و ایلات مذاکراتی به عمل آورده است تا هرچه زودتر ترتیب جمع‌آوری اسلحه را بدهند» [روزنامه‌ی پیغام، شماره‌ی ۲۰۷، ۱۳۲۵/۲/۱۲، ص ۴، ستون ۱].

قشقایی - محمدناصر و خسرو قشقایی - در تیرماه سال ۱۳۲۲ هـ. ش در ادامه‌ی مخالفتشان با استقرار حکومت پهلوی و آزاری که دولت به آنان می‌رساند، به قیامی مخالفت‌آمیز اقدام کردند که با حمله‌ی آنان به پادگان نظامی سمیرم، آغاز و با آتش‌زدن آن شهر به دستور خسرو قشقایی، پایان یافت.

یکی از عوامل این حرکت قشقایی‌ها را نیز باید اعزام سپهبد شاه‌بختی به فارس دانست. مظفر قهرمانی می‌نویسد: «سپهبد شاه‌بختی از طرف ستاد ارتش مأمور خلع سلاح و رفع غائله‌ی فارس گردید و در تاریخ خرداد ۱۳۲۲ به شیراز آمد.» [قهرمانی ابیوردی، ۱۳۷۳: ۳۷۶].

شاه‌بختی دستور داشت که به هر طریق ممکن، رهبران قشقایی را دستگیر کند و به مرکز بفرستد. اقدام وی که فرستادن ارتش به فیروزآباد برای دستگیری محمد ناصرخان بود، باعث خشم و تجزیه‌ی سران ایل شد و آنان در اعتراض به این امر، «واقعه‌ی سمیرم» را به وجود آوردند.

قشقایی‌ها تحت رهبری خسروخان، بلافاصله پس از این‌که نیروهای دولتی به فیروزآباد و قیروکارزین حمله کردند، در سمیرم گرد هم آمدند و به ستون نظامی آن‌جا حمله‌ور شدند. «خسرو با عده‌ای بویراحمدی و قشقایی ستون را محاصره کرده و سه روز است مشغول جنگ با افراد ارتش می‌باشد. اصفهان می‌گوید، رابطه‌ی ستون با لشکر قطع شده ... ستون و کلیه‌ی اسلحه‌اش، به دست بویراحمدی‌ها و قشقایی‌ها افتاده و فرمانده ستون، سرهنگ حسنعلی شقاقی هم، کشته شده

عقیده‌ی غالب موجود این است که جنبش فارس در سال ۲۵ هـ. ش، از قیام دموکرات‌های آذربایجان و نرمش و مسالمت‌های اولیه‌ی دولت در برخورد با رهبران آن متأثر بود

آن بلافاصله پس از پایان قیام ۲۵ آبان سال ۱۳۲۵ هـ. ش انجام گرفت که در این دوره، عشایر به راحتی زیربار تحویل سلاح خود نمی‌رفتند. از طرف دولت نیز اقدامات فراوانی معمول شد تا عشایر به پس دادن اسلحه به دولت راضی شوند. تیمسار هوشمند افشار، فرمانده نیروی جنوب که جای گزین سرلشکر زاهدی شده بود، مذاکرات متعددی با محمد ناصر خان در این زمینه انجام داد که مشکل اساسی عشایر در عدم تحویل اسلحه‌هایشان به دولت را نبود تأمین جانی آنان عنوان کرد. می‌گفتند، اگر شاه آنان را مورد عفو و بخشش قرار بدهد که بدانند دیگر مجازاتی در کار نیست، اسلحه‌های خود را تحویل خواهند داد. بنابراین در مرداد ماه ۱۳۲۶ هـ. ش فرمان محمدرضا پهلوی دایر بر عفو عمومی عشایر از سال ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۶ صادر شد و به دنبال آن، عشایر فارس مساعدت فراوانی با نیروهای جمع‌آوری اسلحه کردند تا این‌که تا اوایل سال ۲۷ موضوع خلع سلاح عشایر فارس پایان پذیرفت.

قبل از صدور عفو عمومی، سپهبد امیر احمدی، وزیر جنگ، از عدم همکاری عشایر فارس در جمع‌آوری سلاح به نخست‌وزیر گله می‌کند. «عشایر فارس نسبت به تعهداتی که صورت مجلس آن در حضور جناب اشرف تهیه و تنظیم، کوچک‌ترین ترتیب اثری تاکنون نداده، عملاً روش و سیاست سابق خود را تعقیب و اوضاع آن منطقه را متشنج می‌کنند و

به قتل رسیدن مأمور اصلاحات ارضی فارس به دست عشایر قشقایی، بهانه‌ای به دست مسئولان دولتی داد تا برنامه‌ی خلع سلاح عشایر را از سرگیرند

ج) خلع سلاح سال‌های ۲۷-۱۳۲۶ هجری شمسی

این دوره از خلع سلاح عشایر قشقایی، عکس‌العمل دولت مرکزی به قیام سال ۱۳۲۵ هـ. ش عشایر است این حرکت عشایر نیز بازتاب اتفاقات و عواملی بود که به آن اشاره خواهد شد. عقیده‌ی غالب موجود این است که جنبش فارس در سال ۲۵ هـ. ش، از قیام دموکرات‌های آذربایجان و نرمش و مسالمت‌های اولیه‌ی دولت در برخورد با رهبران آن متأثر بود که چون مشاهده کردند امکان دست یافتن آذری‌ها به همه‌ی خواسته‌هایشان - به ویژه خودمختاری - وجود دارد، در تدارک قیامی مشابه در دست یازیدن به همان امتیازات برآمدند.

قوام‌السلطنه در مرداد ماه ۱۳۲۵ با دعوت از سه تن از بزرگان حزب توده برای عهده‌داری پست‌های وزارتی کابینه‌اش، کابینه‌ی ائتلافی تشکیل داد. عشایر قشقایی که در این زمان رابطه‌ای خصمانه با توده‌ای‌ها داشتند، به شدت اعتراض خود را به این اقدام نخست‌وزیر ابراز کردند و از وی خواستند که هرچه زودتر این وزیران توده‌ای را از دولت خویش اخراج کند - که البته همین مسئله بهانه‌ای به دست قوام داد تا از شر وزرای توده‌ای کابینه‌اش رهایی یابد. خسرو قشقایی در این مورد گفته است: «با وضعیت فعلی کابینه و نفوذ و اختیارات فوق‌العاده‌ی حزب توده، قریباً همه‌چیز را از کف خواهیم داد. ما خیال داریم کارهای فارس را در دست گرفته و به مرکز اخطار نماییم، همان وضعیتی که آذربایجان دارد، باید به ما هم بدهند» [مرکز اسناد ریاست جمهوری، سند شماره‌ی ۴۵، ۱۳۲۵/۶/۵].

از عوامل دیگر جنبش فارس، نقش قوام‌السلطنه در راه‌اندازی حرکتی بود که با یک تیر دو نشان را زد؛ هم از حضور نیروهای نظامی شوروی در ایران خلاصی یافت و هم توانست شورشیان دموکرات تبریز را سرکوب کند. دیگر عامل، دولت بریتانیا بود که طبق روال همیشگی خود می‌خواست در چپاول منابع و منافع ایران، از رقیب دیرینه‌اش عقب نماند. بنابراین سران جنبش را هدایت می‌کرد.

این جنبش به مدت یک ماه به طول انجامید؛ اواخر شهریورماه ۲۵ تا اواخر مهرماه ۲۵ هـ. ش. نهایتاً در بیست و پنجم مهرماه، با امضای توافق‌نامه‌ای بین سران ایل قشقایی و مأموران دولتی، قیام فارس پایان یافت؛ هر چند که سران قیام به خواسته‌های اساسی خود نیز دست نیافتند.

اینک طبق روال گذشته، باید که سران و سایر مردان قشقایی خلع سلاح می‌شدند تا دیگر توان مبارزه با قوای دولتی را نداشته باشند. عشایر ترس این را داشتند که با تحویل دادن سلاح خود و از دست دادن وسیله‌ی دفاعی خویش، مورد مجازات سران دولت قرار بگیرند. از این‌رو، در تحویل اسلحه‌ی خود، مسامحه و اهمال می‌کردند. نکته‌ی قابل توجه این‌که خلع سلاح عشایر فارس در دو مرحله‌ی عمده صورت گرفته است: مرحله‌ی اول

د) خلع سلاح سال ۱۳۴۲ هجری شمسی

این مرحله از خلع سلاح عشایر فارس که از نیمه‌ی دوم سال ۱۳۴۲ ه.ش آغاز شد، در ادامه‌ی اعتراض عشایر قشقایی به برنامه‌ی «اصلاحات ارضی» دولت بود که از سال ۱۳۴۱ شروع به تقسیم املاک بزرگ مالکان و خوانین کرده بودند. هدف دولت از این کار، کاستن از قدرت و نفوذ مالکان عمده‌ای بود که خود، حضور مستقیم بر سر املاک خود نداشتند و معمولاً به صورت غیابی و از طریق خرده مالکان و زارعان، به امور زمین‌های خود رسیدگی می‌کردند.

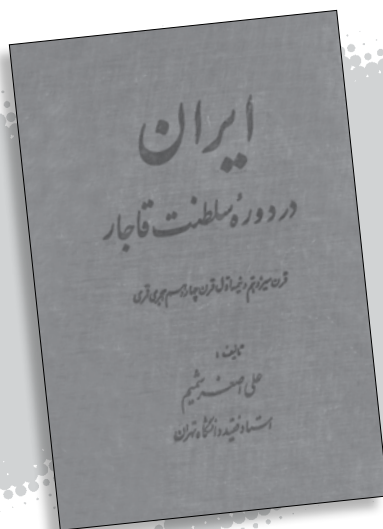
طراح اصلی برنامه‌ی اصلاحات ارضی، دکتر حسن ارسنجان‌ی بود که «... در تاریخ ۱۹ اردیبهشت سال ۴۰ به وزارت کشاورزی منصوب شد. او پس از هشت ماه، لایحه‌ی اصلاحی قانون اصلاحات ارضی را تهیه کرد و به تصویب رساند و فقط ۱۲ روز پس از مهلت قانونی ... در تاریخ ۱۲ اسفند سال ۴۰ قانون را در شهر مراغه اجرا کرد [ارسنجان‌ی، ۱۳۷۹: ۳۶۷].

طبق قانون اصلاحات ارضی، بزرگ مالکان می‌توانستند به انتخاب خود، فقط یک روستا را از میان ملک‌هایشان نگه دارند و مابقی را به قیمتی که دولت (وزارت کشاورزی) مشخص می‌کرد، باید به عوامل دولت می‌فروختند. در غیر این صورت، دولت آزادانه می‌توانست هر اقدامی را عملی سازد. «ارسنجان‌ی پیشنهاد کرد که حداکثر مالکیت، به یک ده شش دانگ محدود شود. از همه‌ی مالکانی که بیش از یک روستا را مالک بودند، خواسته شد که زمین‌های اضافه بر مقدار مجازشان را به قیمتی که به حساب ارزش ادعایی زمین برای پرداخت مالیات تعیین می‌شد، به حکومت بفروشند» [هوگلاند، ۱۳۸۱: ۱۰۳].

حکایت درگیری قشقایی‌ها با نیروهای نظامی دولتی از آن‌جا آغاز شد که در اواخر آبان ماه ۱۳۴۱، مهندس رضا ملک عابدی، رئیس حوزه‌ی اصلاحات ارضی منطقه‌ی فیروزآباد فارس، به دست عشایر قشقایی کشته می‌شود. «عده‌ای افراد مسلح در جاده‌ی شیراز - فیروزآباد به تحریک مالکین، رییس اصلاحات ارضی فیروزآباد را کشتند» [روزنامه‌ی اطلاعات، شماره‌ی ۱۰۹۴۹، ۱۳۴۱/۸/۲۳، ص ۱].

به دنبال این واقعه، استاندار فارس تغییر می‌کند و هم‌چنین، در شیراز اعلام حکومت نظامی می‌شود [پیشین].

در کتاب «دلوران کوهستان بویراحمد» در مورد اجرای اصلاحات ارضی و مخالفت خوانین فارس (قشقایی و بویراحمدی) با این برنامه، این‌گونه آمده است: «به دنبال اجرای برنامه‌ی قانون اصلاحات ارضی و نارضایتی فئودال‌ها، هر یک از خوانین در منطقه‌ی تحت نفوذ خود، علیه این قانون علم مخالفت برافراشت و مردم را علیه دولت به شورش و طغیان وادار نمود. هرج و مرج و ناامنی شروع شد ... بالاخره در پیامد اجرای قانون اصلاحات ارضی و ایجاد ناامنی از جانب کلاتران



تصور نمی‌رود با روش کنونی، بتوان به آینده با اطمینان کامل نگریسته و خوش‌بین بود. و طبیعتاً عمل عشایر مزبور، در طرز رفتار سایر عشایر، بدون تأثیر و مداخله نبوده و به جریان عمل خلع سلاح عمومی و انتظامات مناطق دیگر خدشه وارد خواهد ساخت» [سازمان اسناد ملی ایران، پرونده‌ی شماره‌ی ۸۸۰-۱۱۲۰۰۹، ۱۳۲۶/۳/۱۸].

دولت برای گرفتن حتمی اسلحه از عشایر فارس، ترفندی به کار می‌برد و آن این‌که «... در جلسه‌ی بیست و یکم مرداد ۱۳۲۶ هیئت وزیران، مقرر گردید ... سهمیه را به اشخاصی تحویل بدهند که بدهی خود را به دولت از باب لشکرهای بوشهر، قبلاً پردازند و اسلحه‌ی خود را تحویل دهند ...» [همان، پرونده‌ی شماره‌ی ۸۸۷-۱۱۲۰۰۹، ۱۳۲۶/۵/۲۴]. تلاش بیشتر دولت در خلع سلاح عشایر فارس، گرفتن اسلحه از دست خوانین قشقایی بود تا دیگر باره در خود قدرت قیام و مقابله با دولت مرکزی را نینند. «... طبق تقاضای وزارت جنگ، برای تلاش در خلع سلاح قشقایی‌ها نیز دستور لازم به استاندار استان هفتم داده شد» [همان، پرونده‌ی شماره‌ی ۸۷۶-۱۱۲۰۰۹، ۱۳۲۶/۹/۵].

در بهمن ماه سال ۱۳۲۶ ه.ش کار جمع‌آوری اسلحه از عشایر فارس، به ویژه قشقایی‌ها، دیگر رو به پایان می‌رفت. «... به شرحی که از استانداردهای هفتم اطلاع می‌دهند، جریان خلع سلاح ادامه دارد و قریباً به موضوع خاتمه داده خواهد شد» [همان].

خلع سلاح عشایر فارس در این مرحله، مدت یک سال و نیم به درازا کشید. در همین زمینه، مذاکرات و اقدامات جدی از سوی دولت و خوانین قشقایی صورت پذیرفت که نهایتاً پس از فراز و نشیب‌های فراوان، دولت موفق شد اسلحه‌های عشایر را از آنان تحویل بگیرد تا بار دیگر با قیام و حرکتی مشابه روبه‌رو نشود.



اسلحه‌ی خود را به اولین پاسگاه تحویل دهید ... توصیه می‌کنم که در اولین فرصت، قبل از این که دولت اعلام خلع سلاح را مجدداً بکند، خودشان به اولین پُست نظامی و ژاندارمری مراجعه بکنند و اسلحه‌ی نامبارکی را که به دست آنها هست، تسلیم بکنند ... [همان، شماره‌ی ۱۰۹۸۴، سال سی و هفتم، ۱۳۴۱/۱۰/۶، ص ۱ و ۱۵].

حکومت نظامی شیراز پس از دو ماه، در اول بهمن ماه منحل می‌شود و استاندار فارس در حاشیه‌ی اعلام الغای حکومت نظامی می‌گوید:

به فرمان مطاع مبارک ملوکانه، این جانب هنگامی به سمت استاندار فارس منصوب شدم که عده‌ای قلیل راهزن مسلح، به تحریک و اغوای چند تن از افراد فتنه‌انگیز بی‌اطلاع، خون جوانی بی‌گناه و ناکام را ریخته بودند و دولت بر طبق قانون، به منظور حفظ امنیت در این استان و برای جلوگیری از توسعه‌ی احتمالی دامنه‌ی اغتشاش و سرکوب نمودن آشوب‌طلبان که افکار خام در خیال می‌پروراندند، مقررات حکومت نظامی اعلام کرده بود ... با استفاده از اختیارات حاصله، دستور دادم از ساعت ۵ بعدازظهر روز دوشنبه، یکم بهمن ماه، مقررات حکومت نظامی الغا و موقوف‌الاجرا شود ... [همان، شماره‌ی ۱۱۰۰۵، سال سی و هفتم، ۱۳۴۱/۱۱/۲، ص ۱ و ۱۳].

در تاریخ دهم بهمن ماه سال چهل و یک، در فارس خلع‌سلاح عمومی عشایر اعلام شد. روزنامه‌ی اطلاعات می‌نویسد: «به‌دنبال خلع سلاح عمومی در فارس، در خوزستان نیز خلع سلاح اعلام شد» [روزنامه‌ی اطلاعات، شماره‌ی ۱۱۰۱۳، ۱۳۴۱/۱۱/۱۱، ص ۱]. روزنامه‌ی «پارس» در این زمینه تحت عنوان «وداع با اسلحه» نوشته است: «هفته‌ی پیش فرماندهی لشکر فارس به همه‌ی کسانی که به نحوی از انحاء، دارای سلاح غیرمجاز هستند توصیه کرد که اسلحه‌ی خود را به نزدیک‌ترین پادگان‌های نظامی تسلیم کنند ...» [روزنامه‌ی پارس، شماره‌ی

و مالکین بزرگ و هرج و مرج عمومی، غائله‌ای به وجود آمد که به غائله‌ی جنوب معروف گردید» [تابان سیرت، ۱۳۸۰: ۳۶۴].

وزیر کشاورزی برای پی‌گیری جدی اصلاحات ارضی در فارس، از دولت تقاضای تسهیلات بیشتر می‌کند. «برای تسریع اصلاحات ارضی در فارس، ۱۰۰ اتومبیل جیب و سی میلیون تومان اعتبار از دولت درخواست شد» [روزنامه‌ی اطلاعات، شماره‌ی ۱۰۹۵۲، ۱۳۴۱/۸/۲۷، ص ۱].

در مورخه‌ی هشتم آذر ماه ۴۱، دادگاه فیروزآباد عدم صلاحیت خود را برای رسیدگی به ماجرای قتل مهندس عابدی اعلام می‌کند و در نهایت، ادامه‌ی بررسی این پرونده، به دادگاه نظامی شیراز محول می‌شود [همان، شماره‌ی ۱۰۹۶۲، سال سی و هفتم، ۱۳۴۱/۹/۸، ص ۱]. عملیات ژاندارمری شیراز در رابطه با دستگیری قاتلین مهندس عابدی، با دستگیری محمدحسن گورکانی به عنوان آخرین فردی که دستگیر می‌شود، در نیمه‌ی آذر ماه ۴۱ خاتمه می‌یابد [همان، شماره‌ی ۱۰۹۶۷، سال سی و هفتم، ۱۳۴۱/۹/۱۴، ص ۱۷]. روزنامه‌ی اطلاعات در مورد پیشرفت روند اصلاحات ارضی در فارس نوشته است: «یکی از ایلات قشقایی امروز اسکان داده شد و اصلاحات ارضی در فارس، ۴۵ روزه پایان می‌یابد» [همان، ص ۱].

اسکان عشایر فارس نیز در راستای برنامه‌ی اصلاحات ارضی اجرا می‌شد. «مقدمات اسکان یک دسته‌ی ۸۰ خانواری از عشایر فراهم شده ... تا قانون اصلاحات ارضی انجام شود.

شورش قشقایی تا تیرماه ۱۳۰۸ هـ. ش. ادامه یافت و در نهایت با اعلان عفو عمومی از سوی رضاشاه و تأمین جانی افراد عشایر، اتمام شورش اعلام گردید و خلع سلاح عشایر به صورت رسمی آغاز شد

ترتیب اسکان عشایر را هم‌زمان با اجرای این قانون می‌توان داد تا کلیه‌ی املاک مشمول قانون اصلاحات ارضی، خریداری و بین چادرنشینان تقسیم شود ...» [همان، شماره‌ی ۱۰۹۶۸، سال سی و هفتم، ۱۳۴۱/۹/۱۵، ص ۱۴].

به قتل رسیدن مأمور اصلاحات ارضی فارس به دست عشایر قشقایی، بهانه‌ای به دست مسئولان دولتی داد تا برنامه‌ی خلع‌سلاح عشایر را از سرگیرند. چنان‌که شخص اول مملکت نیز به صورت واضح این مسئله را گوشزد می‌کند. «شاهنشاه بر بنای یادبود مهندس عابدی خطاب به افراد ایلات و عشایر گفتند:

طراح اصلی برنامه‌ی اصلاحات ارضی، دکتر حسن ارسنجانی بود که در تاریخ ۱۹ اردیبهشت سال ۴۰ به وزارت کشاورزی منصوب شد

۲۶۷۸، ۱۳۴۱/۱۱/۱۸، ص ۱].

در ماه‌های پایانی سال ۱۳۴۱ درگیری‌های خوانین و عشایر فارس با نیروهای دولتی به دلیل نپذیرفتن طرح اصلاحات ارضی به اوج خود رسید، به طوری که «به دنبال شرارت‌های مردم و مقابله با قوای نظامی، به دستور شاه طی اعلامیه‌ای در تاریخ ۱۶ اسفند ۴۱، مناطق کوهمره سرخی، فراشبند، فیروزآباد، کارزین، بویراحمد علیا و سفلی، کهگیلویه و ممسنی، مناطق جنگی اعلام شد» [تابان سیرت، ۱۳۸۰: ۳۶۵].

به نتیجه نرسیدن اقدامات ارتش و ژاندارمری فارس در ساکت کردن اعتراضات عشایر فارس باعث می‌شود تا ارتشبد بهرام آریانا از سوی شاه، مأموریت پایان دادن به غائله‌ی فارس را دریافت کند. «برای هماهنگ کردن عملیات نیروهای ارتش، ژاندارمری و شهربانی جنوب: سپهدآریانا به فارس می‌رود... تیمسار سپهد آریانا به سمت ناظر در عملیات و هماهنگ‌کننده‌ی نیروهای ارتش، ژاندارمری و شهربانی ناحیه‌ی فارس منصوب گردید» [روزنامه‌ی اطلاعات، شماره‌ی ۱۱۰۴۴، ۱۳۴۱/۱۲/۲۱، ص ۱]. ورود ارتشبد آریانا به فارس و اقدامات وی در سرکوب خوانین قشقایی و بویراحمدی، در آخرین روزهای سال چهل و یک اثرات فوری خود را نشان داد؛ به طوری که باعث شد تعدادی از خوانین بویراحمدی دست از مخالفت خود بردارند. روزنامه اطلاعات می‌نویسد: «با درهم شکستن مقاومت شهبازی، یکی از خان‌های بزرگ فارس و همدست شهبازی، اطاعت خود را از دولت اعلام داشت ... مأمورین اصلاحات ارضی که چند روز قبل برای تقسیم املاک حبیب شهبازی به طرف کوهمره و سرخی و سیاخ رفته بودند، ظرف مدت سه روز تعداد هشت قریه از املاک وی را در کوهمره و سرخی آماربرداری کردند و به شیراز بازگشتند» [روزنامه‌ی اطلاعات، شماره‌ی ۱۱۰۵۱، سال سی و هفتم، ۱۳۴۱/۱۲/۲۹، ص ۳۹ و ۱].

تسلیم شدن شهبازی، پایه‌ی مقاومت سایر مالکان را نیز سُست کرد و اظهار اطاعت آنان را نیز به دنبال داشت. روزنامه‌ی اطلاعات در این زمینه تحت عنوان «تلگراف یک مالک» نوشته است: «امروز اطلاع حاصل شد که ولی کیانی که از مالکین و خان‌های فارس است و با حبیب شهبازی و یکی دو نفر از ملاکین فیروزآباد در مقاومت با مأمورین همدست بوده است. پس از درهم شکسته شدن مقاومت مالک بزرگ، حبیب

شهبازی، تلگرافی به آقای وزیر کشور مخابره کرده است ... [و اطاعت خود را اعلام نموده است]» [همان، ص ۳۹].

روزنامه‌ی «کیهان» در این زمینه می‌نویسد: «پس از تسلیم حبیب شهبازی، به فاصله‌ی چند روز، بهادر امیری و عوضعلی محمدی ممقانی با عده‌ای از تفنگچیان خود به شیراز آمده و تسلیم شد» [تابان سیرت، ۱۳۸۰: ۳۹۵].

تا پایان بهار سال ۱۳۴۲ هـ. ش تمامی خوانین قشقایی و بویراحمدی ناچار به اطاعت از دولت و پذیرفتن برنامه‌ی اصلاحات ارضی شدند. «وزیر مشاور طی مصاحبه‌ای گفت: غائله‌ی فارس به کلی سرکوب شد. آدم‌کشان اجیر فئودال‌ها در فارس سرکوب و متواری گردیدند ... پنجاه دهکده‌ی فئودال‌ها که ضبط شده، به زودی بین زارعان تقسیم می‌شود ...» [روزنامه‌ی اطلاعات، شماره‌ی ۱۱۰۵۳، ۱۳۴۲/۱/۷، ص ۱]. وزیر مشاور در یک مصاحبه‌ی دیگر اعلام می‌دارد، «مقاومت خان‌ها در فارس درهم شکسته شد. اما دو سه تن دیگر هنوز در کوه‌ها متواری هستند. عده‌ی زیادی از خان‌ها طی تلگرافاتی، از شاهنشاه تقاضای بخشودگی کردند» [روزنامه‌ی اطلاعات، شماره‌ی ۱۱۰۶۰، سال سی و هفتم، ۱۳۴۲/۱/۱۷، ص ۱].

به دنبال مهار شدن مقاومت خوانین فارس، اصلاحات ارضی در این منطقه، با جدیت تمام پی‌گیری می‌شود؛ بدین شکل که «با تقسیم قسمتی دیگر از دهات استان فارس و بندر، ۱۳ هزار نفر از کشاورزان فارس صاحب زمین شدند» [همان، ص ۱۰]. با فروکش کردن طغیان ایلات فارس و قطعی شدن شکست آنان از نیروهای ارتش شاهنشاهی، مسئولان اصلاحات ارضی در فارس، به اقدامات خود ادامه دادند و در تاریخ نهم اردیبهشت‌ماه سال چهل و دو، طی بیانیه‌ای، با ترسیم جدولی از اسامی خوانین و بانوان قشقایی و اعلام مناطقی از املاک آنان که با قیمت پیشنهادی دولت باید به مأموران اصلاحات ارضی واگذار شود،

ورود ارتشبد آریانا به فارس و اقدامات

وی در سرکوب خوانین قشقایی و

بویراحمدی، در آخرین روزهای سال چهل

و یک اثرات فوری خود را نشان داد

ضربه‌ی نهایی خود را بر پیکره‌ی عشایر معترض قشقایی وارد آوردند. در این اعلامیه، شرط‌ها و قیودی برای خوانین گذاشته شده و مدت زمانی هم برای اعتراض احتمالی آنان به قیمت ملک‌هایشان تعیین شده بود. خوانین مالک انتخابی دولت، شامل این افراد می‌شدند:

محمد ناصر، ملک منصور، محمدحسین، خسرو، کامبوزیا،

میرعبدالله و هومن صولت قشقایی و از بانوان: گوهر بی‌بی، رودابه بی‌بی و ملکی جهان صولت قشقایی و اما شروط و مهلت چند روزه‌ای که سازمان اصلاحات ارضی ناحیه‌ی غرب فارس برای واگذاری مازاد ملک‌های خوانین قشقایی به دولت، به آن‌ها داده بود؛ بدین شرح است:

۱. در صورتی که نسبت به قیمت‌های تعیین شده‌ی بالا اعتراض داشته باشید، می‌توانید در ظرف مدت ۱۰ روز از تاریخ صدور این آگهی، اعتراض خود را با اخذ رسید، به اداره‌ی کل کشاورزی فارس و بنادر تسلیم فرمایید. بدیهی است تسلیم اعتراض مانع از انجام معامله نخواهد بود.

۲. از مالکین بالا به استناد بند ۲ تصویب نامه‌ی قانونی شماره‌ی ۳۶۱۰۴ مورخ ۱۳۴۰/۱۲/۱۰، خواهشمند است تا تاریخ ۱۳۴۲/۲/۱۰ برای انتقال املاک خود به دولت و اسناد انتقال در دفترخانه‌ی اسناد رسمی شماره‌ی ۸ شیراز حضور به هم رسانند.

۳. در صورتی که حداکثر تا آخر روز ۱۳۴۲/۲/۱۰ از حضور در دفترخانه و امضای اسناد انتقال خودداری فرمایند، به استناد قسمت اخیر ماده‌ی ۱۴ قانون اصلاحی قانون اصلاحات ارضی، این سازمان به نمایندگی از طرف شما، با اطلاع دادستان شهرستان، اسناد انتقال را رأساً امضا و املاک فوق را به دولت منتقل خواهد نمود ...

رییس اداره‌ی کل کشاورزی فارس و بنادر و سرپرست سازمان اصلاحات ارضی ناحیه‌ی غرب فارس - دکتر نجمی [روزنامه‌ی پارس، شماره‌ی ۲۶۹۸، ۱۳۴۲/۲/۹، ص ۲].

مأموریت تیمسار بهرام آریانا به عنوان فرمانده نیروهای جنوب، برای درهم شکستن یاغی‌گری و ترمذ خوانین قشقایی و بویراحمدی، نزدیک به سه ماه به طول انجامید. در اواخر بهار سال ۱۳۴۲ هـ. ش تقریباً تمامی خوانین اظهار تبعیت خود از دستورات شاه را اعلام کردند، دست از شورش برداشتند و اصلاحات ارضی را پذیرفتند. روزنامه‌ی پارس در مورد اظهار تسلیم خوانین فارس می‌نویسد «... سران قشقایی و کلانتران بویراحمدی که قیام تنی چند مزدور را برخلاف روح شاه دوستی خود می‌دانند ... به تهران آمدند و از پیشگاه شاهنشاه استدعای شرف‌یابی کردند ...» [روزنامه‌ی پارس، شماره‌ی ۲۷۰۶، ۱۳۴۲/۳/۶، ص ۷ و ۱].

در نهایت باید متذکر شد، اصلاحات ارضی که مخالفت با آن، انگیزه‌ی اصلی شورش و ناآرامی عشایر فارس بود، پس از سرکوبی آنان به صورت جدی پی‌گیری شد و دیگر این‌که، عشایر در اثر این اقدامات مخالفت‌آمیز خود، سلاح خود را نیز از کف دادند و از اواخر بهار سال چهل و دو توسط نیروهای دولتی به صورت رسمی خلع سلاح شدند. سخنان

تیمسار آریانا طی یک مصاحبه، گویای همین مطلب است. «... تیمسار آریانا... اظهار داشتند اکنون دیگر در فارس خبری از سرکشی و یاغی‌گری نیست و به فرمان مطاع ملوکانه از ساعت ۱۸ روز سی‌ام تیرماه ۴۲، نیروهای جنوب منحل و افسران و سربازان مربوط به محل‌های خدمت ثابت خویش بازمی‌گردند. ... درباره‌ی خلع سلاح عمومی در فارس، تیمسار سپهد آریانا گفتند: تاکنون ۱۰۳۰۰ قبضه اسلحه از دست افراد ایل‌نشین گرفته شده ...» [روزنامه‌ی پارس، شماره‌ی ۲۷۲۱، ۱۳۴۲/۵/۳، ص ۱ و ۸].

منابع

الف) کتاب‌ها

۱. ارسنجانی، نورالدین. دکتر ارسنجانی در آینه‌ی زمان. نشر قطره. تهران. ۱۳۷۹.
۲. بیات، کاوه. شورش عشایری فارس ۱۳۰۹-۱۳۰۷ هـ. ش. نشر قطره. تهران. ۱۳۶۵.
۳. تابان‌سیرت، کاوس. دلاوران کوهستان بویراحمد، دلبران تنگ تا مرادی. مؤسسه‌ی فرهنگی طیبین. قم. ۱۳۸۰.
۴. زرگر، علی‌اصغر. تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در دوره‌ی رضاشاه. ترجمه‌ی کاوه بیات. انتشارات پروین، معین. تهران. ۱۳۷۲.
۵. سیف‌پور فاطمی، نصرالله. گزند روزگار، خاطراتی از تحولات فارس در آستانه‌ی جنگ جهانی دوم، مجلس چهاردهم و بحران آذربایجان، ۱۳۲۵-۱۳۱۷. نشر و پژوهش شیرازه. تهران. ۱۳۷۹.
۶. عاقلی، باقر. رضاشاه و قشون متحدالشکل (۱۳۲۰-۱۳۰۰ هـ. ش). نشر نارمک. تهران. ۱۳۷۲.
۷. عظیمی، فخرالدین. بحران دموکراسی در ایران ۱۳۲۲-۱۳۲۰. ترجمه‌ی عبدالرضا هوشنگ مهدوی و بیژن نوذری. نشر البرز. تهران. ۱۳۷۲.
۸. قهرمانی ایبوردی، مظفر. تاریخ وقایع عشایری فارس. انتشارات علمی. تهران. ۱۳۷۳.
۹. نقیب‌زاده، احمد. دولت رضاشاه و نظام ایلی. انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی. تهران. ۱۳۷۹.
۱۰. هوگلاند، اریک ج. زمین و انقلاب در ایران ۱۳۶۰-۱۳۴۰. ترجمه‌ی فیروزه مهاجر. انتشارات شیرازه. تهران. ۱۳۸۱.

ب) سندها

۱. سازمان اسناد ملی ایران. پرونده‌های شماره‌ی: ۸۸۷-۱۱۲۰۰۹. ۸۸۰-۱۱۲۰۰۹. ۸۷۶-۱۱۲۰۰۹.
۲. مرکز اسناد ریاست جمهوری. سند شماره‌ی ۴۵.

ج) روزنامه‌ها

۱. استخر. شماره‌ی: ۵۴۰.
۲. اطلاعات. شماره‌های: ۱۱۰۱۳، ۱۱۰۰۵، ۱۰۹۸۴، ۱۰۹۶۸، ۱۰۹۶۷، ۱۰۹۶۲، ۱۰۹۵۲، ۱۱۰۶۰، ۱۱۰۵۳، ۱۱۰۵۱، ۱۱۰۴۴، ۷۹۸ و ۱۰۹۴۹.
۳. پارس. شماره‌های: ۲۷۲۱، ۲۷۰۶، ۲۶۹۸، ۲۶۷۸ و ۳۹۹.
۴. پیغام. شماره‌ی: ۲۰۷.